

عبرت تاریخ

# سقوط حتمی آمریکا و عدم بازگشت پذیری آن

قطعی بودن شکست ایالات متحده آمریکا

می‌توان امید داشت که آزمایش شجاعانه اجرا شده توسط مدیسون، جفرسون و شرکت دوام بیاورد؟ دوره‌ای که با فروپاشی رم آغاز شد که محققان آن را «دوران باستان اخیرا» می‌نامند- در تصورات آمریکا، جایگاه ناشناخته‌تری دارد و فقط در سخنرانی‌ها یا مقاله‌هایی درباره چشم‌انداز ملی، جلوه‌های مختصری دارد.

پیش از این، در توگاس (togas)، شخصیت‌های مشابهی داشتیم؛ مدتی بعد، شوالیه‌های زره پوش بودند. به‌طور خاص، چگونه به ناحیه متنوعی که امپراتوری رم در غرب بود، هنگامی که قدرت مرکزی شکست خورد، پاسخ می‌دهد؟ هنگامی که آخرین امپراتور از بین رفت، چگونه در هیسپانیا (Hispania) و گائول (Gaul) ثبت شد؟ چگونه مردم بدون سیستم امپراتوری که جاده‌ها و قنات‌ها را بنا کرده بود و قوانین و زبان خود را به بسیاری از نقاط جهان

## هانا بارزیک

اکنون زمان آن رسیده است تا دوباره در مورد امپراتوری رم فکر کنیم؛ اما نه بخشی از تاریخ آن که معمولاً در ایالات متحده آمریکا، مورد توجه قرار می‌گیرد بلکه مسیر طولانی و غم‌انگیز زوال و سقوط. چیزی که پس از آن اتفاق افتاد، باید مورد توجه ما قرار گیرد. در سال ۴۷۶ پس از میلاد مسیح، یک ژنرال بربری به نام اودواسر، امپراتور قانونی امپراتور غربی، رومولوس آگوستولوس را سرنگون کرد که بدین ترتیب، آخرین امپراتور حاکم از ایتالیا بود. امپراتوری شرقی که در قسطنطنیه حکومت می‌کرد، چند قرن پیش‌تر ادامه پیدا کرد؛ اما پیشرفت رم - از جمهوری به امپراتوری تا سرنگونی - در تخیل غم‌انگیز در مورد ایالات متحده آمریکا، نقش بزرگی داشته است. اگر یک تمدن می‌توانست در یک قرن از سیسرو و کاتو به کالیگولا و نرونزول پیدا کند، چه مدت

جیمز فالوز، خبرنگار مجله آتلانتیک در اکتبر سال ۲۰۱۹، مطالبی با عنوان «پایان امپراتوری رم، چنان بد نبود» منتشر کرد. وی در این یادداشت با نیم‌نگاهی گذرا به تاریخ زوال و سقوط امپراتوری رم، قصد دارد به این موضوع بپردازد که «آیا آمریکا نیز مانند رم، سقوط خواهد کرد؟» بر اساس داده‌هایی که فالوز به آن استناد کرده، سقوط آمریکا مانند امپراتوری رم، حتمی است و بازگشت‌پذیر نخواهد بود و همچنین، حرکت آمریکا به سمت محلی شدن (به دست گرفتن شبکه سیاسی، اقتصادی و... توسط جریان‌های محلی) و تضعیف دولت مرکزی است، دقیقاً مانند امپراتوری رم در زمان زوال و سقوط که باعث شد جریان‌های پایین‌تر، اختیارهای بیشتری به دست بگیرند و با اختیارات خودشان عمل کنند.

آورده بود، زندگی می‌کردند؟ ظاهراً دیدگاه مورخان این است که آن‌ها به‌طور شگفت‌انگیزی موفق بوده‌اند. پیتر براون از پرینستون، در کتاب «دنیای دوران باستان خود» (۱۹۷۱)

گفت: نوشتن در مورد دوران باستان اخیر، بسیار آسان بوده زیرا به نظر فقط یک افسانه مالخیولیایی است؛ اما او ادامه داد و ما از چیزهای عجیب و حیرت‌انگیز مربوط به این دوره آگاه هستیم. این امر، نه تنها شامل شکست امپراتوری به پیشروانی شد که به کشورهای مدرن تبدیل شدند، بلکه آن‌چنان بود که از اشکال جدید هنری و ادبی تا انجمن‌های مدنی خودگردان یک اروپایی حساس در فرهنگ خودش، مدرن و ارزشمند شناخته می‌شد. والتر شیدل از استنفورد، در کتاب جدید خود با عنوان «فرار از رم»، از این گفته‌ها فراتر رفته و استدلال می‌کند که امپراتوری رم با سرنگونی و عدم بازگشت، توسعه مدرن را ممکن ساخت. عقیده او به‌طور خلاصه این است که حذف کنترل متمرکز، راه را برای دوره پایدار خلاقیت در سطح دوک، به صومعه بازکرده است که به نوبه خود، به پیشرفت فرهنگی و شکوفایی منجر شد. پیدایش دانشگاه و سازمان‌های تجاری خصوصی، ایده حقوق و آزادی‌های شخصی در این جبهه و سایر جبهه‌ها، چیزی که پس از ناپدید شدن کنترل امپراتوری، سرزمین‌های رم به سوی آن حرکت

کردند. شیدل نوشته است که از چشم‌انداز توسعه، مرگ امپراتوری رم نسبت به موجودیت قبلی آن، تأثیر بیش‌تری داشت. او به نقل قول معروف ادوارد گیبون اشاره می‌کند که «سقوط رم احتمالاً- بزرگ‌ترین و ترسناک‌ترین صحنه در تاریخ بشر است»، هرچند که با بخش «ترسناک» آن موافق نیست. آیا ممکن است مشکلات مربوط به سیستم حاکمیت امروز آمریکا و فشارهای وارد بر امپراتوری، بدون نامی که از زمان جنگ جهانی دوم سعی در اجرای آن داشته است، تأثیر مشابه و مفیدی داشته باشد؟ آیا فلج شدن دولت ملی آمریکا، می‌تواند نویدبخش تولدی دوباره، اما به شیوه خوب باشد (قرون تاریک ما)؟ طبیعتاً امید من به عنوان یک آمریکایی این است که دولت ملی بهتر کار کند و چیزی که من از زندگی در طول دوره‌های بحران از دهه ۱۹۶۰ به بعد و مطالعه گذشته‌های دورتر آموخته‌ام، این است که همیشه امکان بازگشت به این فرهنگ در حال تغییر، وجود داشته باشد؛ اما اگر ایمان به انعطاف‌پذیری آمریکایی نادرست باشد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ چه می‌شود اگر این بار متفاوت از قبل باشد؟ من از مورخان، سیاستمداران، بازرگانان و رهبران مدنی خواسته‌ام تا آمریکای قرن بیست و یکم را به‌گونه‌ای تصور کنند که براون و شیدل، دوران باستان اخیر را تصور می‌کنند.

اگر دولت ملی به‌گونه‌ای شکست بخورد که امکان اصلاح وجود نداشته باشد، چه اتفاقی برای ما می‌افتد؟ در واقع، شکست دولت به عدم توانایی برای تطبیق منابع جامعه با بزرگ‌ترین فرصت‌ها و نیازهای آن تبدیل می‌شود. این، واضح‌ترین استاندارد است که دولت ملی کنونی ایالات متحده آمریکا به واسطه آن شکست می‌خورد. در اصل، تقریباً هیچ چیز فراتر از ظرفیت‌های آمریکا نیست و در عمل، تقریباً هر کار بزرگی، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. با این حال، برای همتایان دوره ما (برای دولت‌های محلی، ایالتی و سازمان‌های خصوصی بزرگ، مانند دانشگاه‌ها و برخی از شرکت‌ها)، هنوز هم کشور در حوزه‌هایی که حاکمیت ملی شکست خورده، در حال کار است.

ساموئل آبرامز، یک دانشمند علوم سیاسی در سارا لارنس، مطالعه علمی چندساله از «سرمایه اجتماعی» را برای مؤسسه اقتصادی آمریکایی انجام داده است. در میان یافته‌هایی که امسال منتشر شدند، این مورد نیز بود که در مورد بودجه‌های احتیاطی زیاد، در دوره رویدادهای ملی، آمریکایی‌ها احساس ناامیدی می‌کنند و با بودجه‌های احتیاطی بیش‌تر که با نهادهای محلی و دولت‌های شهری در ارتباط هستند، احساس رضایت دارند. طبق گفته آبرامز: «هنگامی که با مردم صحبت می‌کنید، نسبت به

او گفت: «واقعیت این است که سیاست‌های سطح ملی به یک تمرین در سیگنال دهی فرهنگی تبدیل شده‌اند؛ چه کسی را دوست دارید؟ از چه کسی متنفر هستید؟ در کدام جبهه قرار دارید؟ خیر، حاکمیت واقعی. درعین حال، ذخایر مدرن آگاهی عملی آمریکایی عمدتاً در سطح ملی هستند که در آن، مردم به جز حل مشکلات هفته‌به‌هفته، هیچ انتخاب دیگری ندارند. من بر اساس تجربه خود، می‌توانم صدها مثال از این نگرش در سراسر کشور بیان کنم که تقریباً هیچ‌کدام از آن‌ها، توجه ملی را به خود جلب نکرده و بسیاری از آن‌ها شامل گسترش خلاقانه نقش کتابخانه‌ها، کالج‌ها و سایر نهادها برای رفع نیازهای محلی هستند.

بود و در اولین دوره خود در سات بند، ایندیانا بود). هنگامی که با او صحبت کردم، اظهار داشت که این وضعیت، مانند افرادی است که از دنیای Veep برای رسیدن به پارک‌ها و تفریح‌ها فرار می‌کنند. به گفته فیلیپ زلیکواز دانشگاه ویرجینیا - که به عنوان یک مقام امنیت ملی برای هردو رئیس جمهور بوش کار می‌کرد- در سطح ملی، «کار با سیاست به طور فزاینده‌ای توسط افرادی انجام می‌شود که در این زمینه آموزش ندیده‌اند و به آن اهمیت نمی‌دهند، زیرا صرفاً به عنوان رزمندگان فرهنگ، وارد سیاست ملی شده‌اند. این تصور وجود دارد که سیاست جمعی در مورد سیاست است.»

جوامع و آینده محلی خود، خوش‌بین و امیدوار هستند». تیم AEI دریافت که ۸۰ درصد آمریکایی‌ها، شهر و محله خود را به عنوان یک مکان «عالی» یا «خوب» برای زندگی در نظر می‌گیرند و ۷۰ درصد گفته‌اند که به مردم محله خود اعتماد دارند. آیا این امر نشان‌دهنده تبعیض است (مردم با پیشینه مشترک یا خوشه‌های وابسته)؟ طبق گفته آبرامز، در این مورد اغراق شده است. آمریکا نسبت به آنچه مردم تصور می‌کنند، در سطح محلی، کم‌تر به صورت یکپارچه و بیش‌تر کارآمد است. شیدل در فرار از رم نوشته است که «یک شرط واحد» برای خلاقیت فرهنگی، اقتصادی و علمی عصر پس از رم ضروری بود؛ تقسیم رقابتی قدرت. البته امروزه، برخی از جنبه‌های مثبت تقسیم‌بندی را پیرامون خود مشاهده می‌کنیم.

**آیا آمریکا مانند رم، سقوط خواهد کرد؟**

سال گذشته، پس از نوشتن یک نگرش با عنوان «می‌توانیم انجام دهیم» در دولت‌های محلی ماین و کارولینای جنوبی، از یک شهردار در میدوست، ایملی دریافت کردم. او گفت که فکرمی‌کند، داستان گزارش نشده این است که چگونه مردم ناامید از سیاست‌های سطح ملی، اشتیاق و مشاغل خود را در جهت سطوح ایالتی و محلی تغییر داده‌اند که در آن‌ها، می‌توانند تغییری ایجاد کنند (نام شهردار، پیت باتیگیگ





در اینجا فقط یک نمونه از ایندیانا آمده است:

- شهر کارخانه مونسی، یک قرن پیش به عنوان مکان مطالعات جامعه‌شناسی میدل تاون مشهور شد. این شهر، خانه دیرینه شرکت شیشه‌های برادران بال بود. آنجا هنوز هم خانه دانشگاه ایالتی بال بوده و پیوسته در حال رشد است؛ مانند سایر شهرهای تولید در میدوست، مونسی با اثرات زوال صنعتی، مقابله کرده است. یکی از پیامدها، بحران بودجه برای مدارس جامعه مونسی بود و به اندازه‌ای شدت یافت که این ایالت دو سال پیش، سیستم را به مقام امانت داد. سال گذشته، دانشگاه ایالتی بال به اولین دانشگاه دولتی تبدیل شد تا مسئولیت عملیاتی مستقیم برای یک سیستم مدرسه عمومی K12 در نظر گرفته شود. این آزمایش، به تازگی آغاز شده است، پس موفقیت آن را نمی‌توان تضمین کرد؛ اما دستیابی به آن شامل نوآوری و خلاقیت در حوزه‌های سیاسی، مدنی، مالی و آموزشی برای حمایت در یک جامعه متنوع بود. من با یک سناتور ایالتی به نام جفری س. میرنر در مورد این برنامه صحبت می‌کردم که از سال ۲۰۱۷ رئیس ایالت بال بود و نیروی محرکه این طرح محسوب می‌شود. او پس از گوش کردن به مدت ۱۵ دقیقه، گفت که «تودیوانه هستی و این کار را انجام نده.» بازهم پس از ۱۵ دقیقه گفت: «توهنوز دیوانه هستی؛

اما باید این کار را انجام دهی.» پس باید گفت که این دیوانگی و تعهد، یک فرهنگ را زنده نگه می‌دارد. در واقع، یک دنیای جدید در حال ظهور است که تا حد زیادی فراتر از آگاهی ما است. حتی زمانی که روابط رسمی امپراتوری رم از بین رفتند، روابط غیررسمی با بخش‌های مختلف آن مرتبط شدند. در غیاب دولت رم، هنوز زبان لاتین به عنوان زبان بین‌المللی اصلی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ هنوز هم شبکه‌ای از جاده‌ها وجود داشت. مسیحیت یک مذهب مشترک بود. امروزه روابط شامل تجارت، سفر، خانواده و تحقیقات، مشارکتی هستند؛ روابطی که مانند اینترنت، در دوره کار نهادهای ملی و جهانی ایجاد شدند اما با شانس بیش‌تری برای

بقاء. مدیرعامل New think tank America به من گفت که با از بین رفتن دولت فدرال، مشاهده شد برخی از ایالت‌ها برای عمل کردن به عنوان کشور، به اندازه کافی بزرگ هستند که البته با کالیفرنیا آغاز شد. می‌توانید تصور کنید که تگزاس با مکزیک و انگلستان با کانادا کار می‌کند. او اظهار داشت که ایالت‌ها نمی‌توانند معاهدات رسمی را امضاء کنند، اما بازهم، سنای ایالات متحده آمریکا، طی سال‌ها، پیمان بزرگی را امضاء نکرده است. مورلی وینوگراد، مشاور سابق ال گور و همکار کتاب جدید «التیام دموکراسی آمریکایی»، در مورد محلی شدن، معتقد است که محلات، شبکه‌ای کنترل حوزه‌های سیاسی مهم را در دست گرفته‌اند.

مونسی و سات بند، به همان اندازه که صومعه‌های کلونی و سنت گال در تصور تاریخی بزرگ هستند، بزرگ جلوه خواهند کرد. ممکن است شهرهای دانشگاه باستانی پالواتو و نیوهایون در کشورهای مختلف واقع شوند. درعین حال، آغازهای جدید و حیرت‌انگیز در حال ظهور را تشخیص می‌دهیم.»

منبع:

جیمز فالوز، اکتبر سال ۲۰۱۹، مطالبی با عنوان «پایان امپراتوری رم چنان بد نبود» در مجله آتلانتیک به آدرس زیر منتشر کرد:  
<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/10/in-the-fall-of-rome-good-news-for-america/596638>



رسمیت می‌شناسند و اتومبیل‌هایی می‌فروشند که استانداردهای ۵۰ ایالت را برآورده ساخته‌اند. پترباون اظهار داشت: «جامعه تحت فشار، لزوماً یک جامعه افسرده یا سخت نیست. احیای پس از فروپاشی امپراتوری روم که اثرات کامل آن فقط در گذشته قابل مشاهده بود، امکان‌پذیر بود، زیرا با تضعیف دولت مرکزی، جامعه رم نسبت به جریان‌های پایین باز شد. جهان همان‌طور که ما در آن زندگی می‌کنیم، تغییر می‌کند. همه ما بخشی از الگویی هستیم که می‌توانیم آن را به‌طور اجمالی ببینیم. مورخان طی هزاران سال، به یقین خواهند دانست که آیا امپراتوری آمریکایی در این لحظه به دوران باستان خود نزدیک شده است یا خیر. احتمالاً در آن زمان،

او گفت که اگر روندهای اخیر ادامه پیدا کنند، هیچ دلیلی وجود ندارد که کالج‌های کشور بدون نقش فدرال، شهریه دریافت نکنند. این امر در ۱۳ ایالت اتفاق افتاد و ما نزدیک به نقطه اوج هستیم. پس از این‌که دونالد ترامپ ایالات متحده را از توافق‌نامه اقلیمی پاریس خارج کرد، بیش از ۴۰۰ شهردار ایالات متحده، به اقتصاد ایالات متحده اشاره کرده و اظهار داشتند، جوامع آن‌ها همچنان به آن پایبند است.

وینوگراد به من گفت: «اینجا جایی است که بیشترین نفوذ در پایداری با شهرداران و فرمانداران است». او نمونه‌ای از کاشت درختان را مثال زد که ممکن است، چندان مهم به نظر نرسد، اما با توجه به یک مطالعه جدید توسط محققان در سوئیس، می‌تواند یک گام مهم به سوی حذف دی‌اکسید کربن اضافی از جو باشد. این امر می‌تواند شهر به شهر، ایالت به ایالت و بدون دخالت یا محدودیت فدرال گسترش یابد. سال گذشته، دولت ترامپ اظهار داشت که اهداف کاهش تولید انتشار و بهبود کارایی سوخت را - که دولت او با ما گفته بود، خودروسازان باید انجام دهند - رها می‌کند. امسال، فورد، بی‌ام‌و، فولکس‌واگن و هوندا اعلام کردند که تغییر در سیاست فدرال را نادیده می‌گیرند. در عوض، اقتدار کالیفرنیا برای تنظیم استانداردهای دقیق انتشار و اثربخشی را به